

زبان مقاومت:

ژینا و افق‌های تازه‌ی «زن، زندگی، آزادی»

علی آشوری



زبان مقاومت و اعتراض تنها در لحظات استثنایی و تاریخی رخ نمی‌دهد؛ بلکه در زیست روزمره‌ی انسان‌ها جریان دارد. زبان وقتی از مرز ابزار بیان عبور می‌کند و به میدان کنش بدل می‌شود، هر واژه‌اش سیاسی است. واژه‌ای که گفته می‌شود، همان دم حامل باری از مبارزه و تمنایی برای رهایی است.

در چنین لحظه‌ای، زبان فقط چیزی را بازنمایی نمی‌کند، به‌واقع جهانی تازه را می‌آفریند. زبان مقاومت از همین جا آغاز می‌شود: از کوچه‌ها، دیوارنوشته‌ها، شعارها، شعرها، و حتی سکوت‌های جمعی. هر واژه در دل خود لرزشی از آینده دارد، لرزشی که خطوط افق آزادی را از پیش ترسیم می‌کند و بدن‌ها را به حرکت درمی‌آورد.

جنبش زنانه‌ی «ژینا» نقطه‌ی درخشانی در این تاریخ است؛ جنبشی که نشان داد چگونه زبان می‌تواند مرزهای سیاست و ادبیات را در هم بشکند و به نیرویی جمعی و رهایی‌بخش بدل شود. شعار «ژن، ژیان، ئازادی» ساده و در عین حال سرشار از معنا، نمونه‌ی بارزی از این امر است.

این سه واژه، برخاسته از حافظه‌ی مبارزات گُردها و (کردی فمینیستی)، در متن ایران به شعاری جهانی بدل شد. «زن» به‌مثابه هستی و بدنِ مقاومت معنا یافت. «زندگی» خود را در برابر فرهنگ مرگ و سرکوب قرار داد و بر حق زیستن، انتخاب کردن و خلق کردن پافشاری کرد.

و «آزادی» افقی بود که همه‌ی این واژه‌ها را در یک کلیت همبسته گرد آورد. این شعار، هم متنی ادبی بود که با ایجاز شاعرانه‌اش در حافظه‌ها حک شد، و هم کنشی سیاسی که خیابان‌ها را دگرگون کرد.

ادبیات و شعر در این جنبش نقشی یگانه ایفا کردند. دیوارها بدل به دفترهای شعر شدند، صداهای جمعی به ترانه‌هایی نو شکل گرفتند، و زبان عامیانه را با زبان شاعرانه درهم تنید. شعر دیگر در کتاب‌ها محبوس نبود، در فریادهای خیابانی و بر در و دیوارها نفس کشید. بدن زنان، با موهای افشان‌شده در برابر نیروهای سرکوب، خود به متنی شاعرانه و مقاوم بدل شد؛ متنی که خوانش آن نیاز به هیچ ترجمه‌ای نداشت. این‌جا شعر و سیاست درهم تنیده شدند و هر حرکت و هر واژه، خود یک آفرینش ادبی و مقاومتی زنده بود.

جنبش «ژینا» افقی تازه برای فمینیسم گشود. فمینیسمی که صرفاً آکادمیک و یا ترجمه‌ای نبود، خیابانی، بدنی و زیسته بود. این جنبش نشان داد که فمینیسم در ایران تنها با تأکید بر تجربه‌ی خاص زنان ایرانی معنا می‌یابد: تجربه‌ی ستم جنسیتی، قومی، طبقاتی و سیاسی که درهم تنیده شده‌اند. در همین معنا، دموکراسی نیز دیگر به‌عنوان مفهومی انتزاعی یا ساختاری بیرونی فهمیده نشد، به‌مثابه تجربه‌ی زیسته‌ی جمعی شکل گرفت: تصمیم‌گیری در خیابان، حضور در کنار یکدیگر، و بازتعریف کنش سیاسی در هر حرکت و هر شعار.

زبان این جنبش مرزهای دیرین میان سیاست و ادبیات، میان امر روزمره و امر والا را شکست. نشان داد که شعر می‌تواند سیاسی‌ترین شکل سخن باشد و سیاست می‌تواند شاعرانه‌ترین کنش. این زبان، زبانی بود که آینده را از پیش زندگی کرد؛ هر واژه‌ی آن حامل امکانی بود برای جهانی دیگر.

از همین‌روست که می‌توان گفت جنبش ژینا همان‌طور که جنبشی سیاسی را برمی‌تابید، رخدادهای مهم زبانی و فرهنگی نیز بود: زبانی که مقاومت را به کنش روزمره بدل ساخت و در همان حال، افق‌های تازه‌ای برای شعر، ادبیات، فمینیسم و دموکراسی گشود.

در پایان، زبان مقاومت را می‌توان همچون لرزشی دانست که از دل هر واژه به‌سوی آینده امتداد می‌یابد. واژه‌هایی که در خیابان‌ها فریاد زده شدند، در حقیقت پیش‌نویس آینده‌ای بودند که هنوز در حال شکل‌گیری است. «زن، زندگی، آزادی» تنها شعاری اعتراضی نبود، بلکه متنی جهانی بود که معنای زیستن را بازآفرید. این جنبش نشان داد که زبان چگونه می‌تواند به نیرویی رهایی‌بخش بدل شود؛ زبانی که در هر واژه‌ی خود آزادی را نه فقط وعده، که تجربه می‌کند.